

مجلس

بانیان امر استقل و بیسیب خرب و تاجا جمونیت

پنجشنبه ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴

نکشماره دوهمه جا ۴ ریل

موسوم شماره مسلسل ۱۰۱



گرافیک سازی
شرکت سهامی
چاپ

مسافرین کاخ ایض

مفا
ت
کرد بهر امریکا
ی
آورد و کرد استمفا
ک
سوارند روی کرده ما
س
زاران توقع بیجا
ند
این ملک کی کنند ادا
ل
م مافوقرا نکرد اجرا
ب
شود عبرت دگر اعضا
ی
بود شان و رتبه اش بالا
ید
نجنید بمثل گنج از جا
ی
گر بهانه ای پیدا
م
باید کنیم بر دنیا
ل
کار و هنر نمائیا
ود
ند لک خویشرا بهوا
را
سید بعد از این بسزا
ید
نکردند خدمتی بشما
شیخ سرنا

کخ داری !!! یالسخ داری !!! (۱)

توکاخ ایض مثل دسته گل
امر ونهی میده مثل کد بانو
کارا مثل همیشه میکرده
بیخود سولاخ دهارو کردن کم
بتراشن بزازن اون بالا
فقط یه کارو خوب میدونن
بدن دسش هفش ده روزه دو
خوب سوارش بشن هفش تر که
بزازن یائین از رکاب پارا
بکنن تویه کفش دوتا پاشون
باز همون کاسه وهمون آشه
که یه گردن کلفتی اون بالا
که این قد پیرهن میکنن پاره
دسته بندی و دوز کلک سازی
بدین دستش یهو زمام امور
دل از اون نعمت خدا داده
که هرچن روزیه بارمیشه خالی
که هس این کارم یه چودک کردن
صدر اعظم کنن که یعنی کشک
جل پلاش رو اونجا جم بکنن
از سر صبر و منتهای حیل
جل و بوسش رو بندازن بیرون

میز آقاخان سر معاون کل
بشت میزش نشسته چارزانو
از این خوش مشرب سیا چرده
حال نمیدونم واسه چی مردم
همش فکرن یه غول تشن آقا
این و کیلام که خیلی دردون
یکی رو با هزار زلم زیمبو
بهش تحمیل کنن دارن هر که
وقتی خوب روبرا شدش کارا
اونوخ روهم بزازن چشماشون
که باس جا این ، یکی دیگه باشه
یکی نیست بگه مگه حالا
نه نشسته ، کارا چه عیب داره
هی میشینن با اتلاف بازی
اون بابارو بیارین از رای دور
مگه خر خورده عقلشو ، ساده
بکنه ، واس این کاخ پوشالی
بعضی از رندون همچی شک کردن
همچی که خواستن د کتر خوش اشک
شراینم میخان که کم بکنن
اینه که میخان باشیله بیله
باسم صدر اعظم ایرون

رفته بود ، تیمور میر گور کانی
که کاخ ایض حالا کی توشه
ورداشت از رو خیالاتش پرده
هس برازنده این قبای عالی
بامیر روشو خان والی کرد
امیرم کرد یه خنده اجباری
کرد اونو مثل خرس تیر خورده
میل بامثال این شوخی دارن

شنیدم پهلوش واسه مهمانی
اونم توشوم پرونده بود گوشه
امیرم دست و پای گم کرده
گفت به قد جناب خان والی
باتبسم همین جوری خون سرد
گفت که کخ داری یالسخ داری؟
ولی شوخی که تند بود یه خورده
حالام اینا که فکر این کارت

شب تویه سولاخ میخوابه بامار
میبره تشنه بر میگرددونه
که بودین مثل مور تو طاس حموم
شد وزیر ، آخرم نخست وزیر
پیش لوطی همیشه ملق زد
بزارین ، عنقا هس بلن لونه

ولی غافل از اینکه این عیار
هفتا مثل شمارو ، رود خونه
این همونه زمون اوت مرحوم
شدوزیر ، رفت تو حوس و بازی بیرون
مرشدبازم دیشب به حرف حق زد
واس مرغای دیگه دام بی دونه

که هر کی از چپ بامیشه یاراس
بهم میپاشه دستگاه عالی
چه الم شنکه بیا کردن
یه ماه گفتن که اکثریت نیست
یه ماه میخان که اتلاف بکنن

بین کارا چه قد شلم شور واس
واس یه فکر کچیک مثقالی
بین واسه یه والی جا کردن
یه ماه گفتن که حسن نیت نیست
یه ماه میخان که جاده صاف بکنن

اینجوری کردن ملکي روهتر
که جای هیمون بزازن یه عشر

مهندس الشعراء

(۱) کوخ داری یا لولوخ داری بزبان خراسانی یعنی کرم داری یا

اژدها داری ؟



هش مرتض قل ما هیه الیم!

مردم شوی هرچه عدده بیرد! منکه خیال میکنم از
روزیکه آدمیزاد حساب کردن را یاد گرفت دیگه روز
خوش نه بد! مثلا از وقتیکه حاجی آقا فهمید که یک باضافه
یک میشود دو ، یکدقیقه آرام نشست ، هی دوید تا دو
باضافه یک را سه بکنند . با از اروزیکه بقول یارو بنی امیه
حالیشان شد که یک منهای یک کرور میشود چهار صد و نه
و نه هزار و نه صد و نود و نه ، دیگه یک شاهی راه خدا خرج
نکردند سهل است که زمین را با آسمان دوختند تا یک کرور
را یک ملیون کنند و همینطور تا آخر ، تا امروز که یک
ملیون نفر از مرد وزن و بچه این مملکت لات وارث و
آسمان جلاند و بنی امیه صاحب آلف و الوف و هنوز هم
دارند حرص میزنند .

مقصود من اینست که هر بلای سر آمد میراد آمده از
حساب کردن بوده و خواهد بود . مگر بجهتقان نمیبینیه
آنها بیکه حساب سرشون میشود تو این مملکت از همه
خوشبختترند! اما پامزه اینجاست تو این ملک که اصلا حساب
و کتابی در کار نیست همه سروشت ما دست عدد و حساب
است . بربروز بود که پاده بیست تا عدد که اسمش را رای
گذاشته بودند مش مرتض قل را سوار کرده ما کرده ،
آنوقت دبروز هم با دوسه تا رای کلکش را گندند و
هدرش را خواستند .

بنی و بین الله هم اگر از آن یکی ها بهتر نبوه
بدر هم نبوه . هر چند اینها همه شان سر و ته یک کر باشندو
کهر از کبود کمتر ایست ولی بلاهم معلوم نیست که چرا
حسن را میبرند و حسین را میارند . اما شاعر هم خوب
مهار ماید:

آیست زیر پرده که میگردد آسما

سری است ز زیر پرده که میگردد آسمان
بعضی ها هم هستند که از این اسرار با خبرند
ولی آنرا که خبر شد خبری باز نیامد ، یعنی یا
خودش هم با اینها افتاد تو دو و بازفت آنجا بیکه عرب
رفت و بی انداخت . اما آدمهای ساده و عوام که چیزی
سرمان نمیشود از این چیزها سر در نمیاریم ، مافقط دیدیم
که مش مرتض قل تو کرسیخانه هر چه دامن این و آن را
گرفت که یک کلمه تقصیر برای من بشمارید و بنده کم کنید
از هیچکس صدائی در نیامد و آن متولیها بادی تو گلو
انداختند و گفتند این حرفها پتو نیامده و حالش کرده که
قوه مجریه حق نداخله در کارهای قوه مقننه ندارد .

مخلص کلام ، اگر چه هاتانرا درست و حسابی مثل
بچه آدم باز کنید میبینید که بد بختی ما ملت هم همه اش
از عدد شروع میشود . یعنی مثلا اگر از نود و نه نفر آدم
که اسمشان را وصی و قیم ما گذاشته اند پنجاه نفر شون گفت
مرغ یک پا دارد ، فردا یک پای هر چه مرغ تو این مملکت

!!!! (۱)

ض مثل دسته گل
میده مثل کد بانو
همیشه میگرده
لاخ دهارو کردن کم
بزازن اون بالا
کارو خوب میدونن
س هفتش ده روزه دو
ارش بشن هفتش تر که
این از رکاب پارا
یه کفش دوتا باشون
ن کاسه وهمون آشه
ردن کلفتی اون بالا
د پیرهن میکنن پاره
س و دوز کلک سازی
تتش یهو زمام امور
ون نعمت خدا داده
ن روزیه بارمیشه خالی
ن کارم به چودک کردن
لم کنن که یعنی کشک
س رو اونجا جم بکنن
سیر و منتهای حیل
سش رو بندازن بیرون

تیمور میر گوو کانی
ایض حالا کی توشه
از رو خیالاتش برده
زنده این قبای هالی
شو خان والی کرد
رد به خنده اجباری
مثل خرس تیر خورده
مال این شوخی دارن

سولاخ میخوابه بامار
شنه بر میگردونه
ثل موز توطاس حموم
س آخرم نخست وزیر
طی نمیشه ملق زد
عناقهس بلن لونه

از چپ بامیشه یاراس
پاشه دستگاه هالی
شنگه بیا کردن
گفتن که اکثریت نیست
خان که اتلاف بکنن

وهنتر
مهندس الشعراء
اسانی یعنی کرم داری با

درد دل باباشمل

هست میبرند ، واگر چهل و نه نفر گفتند که حق باشمیان بود و پنجاهمی دلش نخواست و یانگذاشتندش بگویند که حق باشمیان بود ، دیگرکار ازکار گذشته است و فردا حتم یزید را بنخت مینشانند ، هر وقت هم بگوئی جان من این که راه و رسم زندگی نیست ، میگویند خفه شو مملکت مشروطه مملکت عدل است ، حالا این عدد مال هر کس میخواهد باشد . عدد صدقه و فربنده و تیمور دلامه و ذک آبدی همه یکبست و یکدانه حساب میشود . یا آن پارو که حقیقتا نماینده بیست هزار نفر آدم حسابست همانقدر در تبیین سرنوشت این مردم حق دارد که آن لکرة نخر اشیده تراشیده که با پشت هم اندازی و دامن عمر و زبده خودی و بیگانه گرفتن و بول خرج کردن توانسته است سه هزار تا لکه کاغذ توی آن صندوق لعنتی جا کنده و یا برایش جا کنده .

عجبالحلم الله جل جلاله!
پارو از من میپرسید که ای بابا آخر از این بردن و آوردن ما چه چیزی عاید این کرسی نشینان میشود که می میرند و میارند ؟ گفتم جان من هر چه نان و آب است همه اش توی این بردن و آوردن است و باقی کارهای اینها از قبیل اجلاس بازی و سنک ملت را سینه زدن و یقه پاره کردن و اشک ریختن و خل بازی در آوردن همه اش شمرست . گفت بابا من از حرفهای تو سرد و بیارم . گفتم اینکه خیلی ساده است ، مگر مثل « حاجی ما مالیم » را نشنیده ای ؟ گفت نه ، گفتم پس گوش کن : یک روز حاجی آقایی سر بینه حمام نشسته بود و خودش را خشک میکرد ، یک لاتی هم آن پائینها مشغول مهن کار بود و محکم لنگ را پسر و صورتش میکشید . حاجی آقا که یک خورده لظول تشریف داشت ، پرسید : بچه جان چرا اینقدر لنگ را محکم پسر و صورتت میمالی . جواب داد حاجی آقا میبالم بلکه از توش خرجی امروزم در بیاد . حاجی آقا گفت : « پسر با مالیدن لنگ پسر و صورت که خرجی در نیاید . مال جانم سر و گردنت زخم میشود . لاته جواب داد : حاجی آقا ما میبالم ، حاجی آقا دیگر جواب نداد . یک دقیقه دیگر لاته باز برگشت به حاجی آقا گفت : حاجی آقا ما میبالم ، حاجی آقا گفت بدرک تا صبح قیامت بمال : لاته گفت « خوب ، مقصود اینه که ما میبالم . » حاجی آقا لباسهایش را پوشید و رفت به چهره . لاته عقب سرش رفت و جلو حجره و ایستاده پیش مردم روش را کرد به حاجی آقا و گفت : حاجی آقا میبالم . حاجی آقا بهار رفت منزلش ، لاته هم رفت سرش آمد و در زد و حاجی آقا را خواست به دم و دواز گفت : حاجی آقا میبالم . مغلص کلوم حاجی آقا را ببول امروزها مستأصل کرده تا اینکه حاجی آقا دوسه تومان کف دستش گذاشت و خواهش کرد و قسم داد که دیگر ولش کنه . لاته گفت : « حاجی آقا حالا بدهی که از مالیدن خرجی در بیاد »

حالا قضیه این کرسی نشینها و دولت های علیه هم « حاجی آقا ما میبالم » است . آنقدر پشت سر صدراعظم راه میفتند و آنقدر بهش میگویند حاجی آقا ما میبالم که آخر سر از توش خرجی در بیاد و اگر حاجی آقا صبح بود و با این حرفها از میدان دور رفت آنوقت راستی میماندش و میندازند دور تا یک حاجی آقای دیگری کور بیارند که خرجی بدهد . اما از اصناف نباید گذشت از مش مرض قل و دو تا گناه کبیره سر زد که قابل بخشش نبود یکی اینکه باخل خلی در شرکت میبایست باک را تخته و نان یکمده باجه ورمالیده را آجر کرد . دوم اینکه هر روز وقت و بیوقت بدست بوسی آقا شرفیاب نشد و میل و اشتها به نمنا نشان نداد . ولی آمدیم سر دار و دسته مش مرض قل . اصافا باید گفت که بیشتر شان رفتنی بودند و یک پول سیاه ارزش نداشتند . حالا ببینیم رندان باؤ کدام آدم ساده لوح را به تور میندازند و حاجی آقا ما میبالم را شروع میکنند . در انتظار حاجی آقای تازه .

مخلص شما . بابای شما

تقدیم بعشاق صدرات عظمی

خوشا کاخ سفید و خرما باغ گلستانش
سزد گرجان شیرین را کند عاشق بقر باناش
خوشامیز صدرات خاصه گاه صلح و آرامش
که آید کشوری بی درد سر در زیر فرمانش
خوشا بر مسند پیروزی و اقبال لم دادن
سوار مر کب دولت شدن دور از رقیباناش
به تقلید میلسیا اقتصادیات کشور را
گرفتن در کفو راندن سر خر را زبستانش
بانباز موافق نعمت بسیار بخشیدن
سپردن لاستیک و کاغذ و جنس فراوانش
عطا کردن مقامی بی تناسب نور چشمی را
ز ثباتی مدیر کل نمودن مفت و ارزانش
به فرزندان محرم منصب و مر کوب بخشیدن
که در دل جاده نواز روی رغبت قوم و خویشانش
گروهی را ز زندگی سوی امریکا فرستادن
که بردارند این ناراضیان دست از گریباناش
اگر از مصلحت کرنش کند کرسی نشینی را
هزاران کرنش بیجا بمینداز وزیرانش
صبا از من پیامی ده جناب صدر اعظم را
بگو اینکار مشکل را مگیر اینقدر آسانش
بنوبت چون سواری چندمه بر سرده ملت
مکن کاری که عمری پس دهی بیهوده تاوانش
ابرام سرپا

<p>کلمات طوال</p> <p>زنها از فارغ شدن نه از این جهت که از درد راحت میشوند خوشحالند بلکه خوشحالند که ریختی پیدا میکنند . مثل اینکه عشق بازی فقط حق خوشگل هاست . زن و بچه موجوداتی هستند که در باره آنها میگویند : « فلانی زن و بچه دارد » یعنی حقیقتا قابل ترحم است راستی چرا آدم وقتی از ترشی بد گوئی میکند بیضی از خانها بر میخورد . بزرگترین دشمن زنها ای خوشگل زنان زشت میباشد . همچنین بهترین وسیله کسب شهرت و موفقیت آنها بی وجود زنان زشت است با دست مبارک سر طناپ را بگیرد و ملارا از چاه بیرون بیاورد .</p> <p>گر سینه خانه : آمیز مصندوق</p>	<p>پاسخ تلگراف خام خام بزرگ</p> <p>ارض موعود ، خام خام بزرگ ، رو نوشت و رفته ملا شمعون . در پاسخ تلگراف دو هفته پیش اشعار میدارد که فعلا اوضاع هر کی هر کی و دولتی سر کار نیست ، سیه انما هم مشغول کندن حلقات چاه در راه بندگان خداست . بعضی تعیین تکلیف دولت مشارالیه را تحت الحفظ بر عهده ملی نشانده و بارض موعود روانه خواهیم کرد . متمنی است از او خوب نگهداری کنید و دیگر از این قبیل تحفه فلسطینی برای ما نفرستید ، ما خودمان بهر کافی مقنی اوستاکار داریم و تا محصول داخلی موجود است به محصول خارجی احتیاج نیست . عجالفا تا تمهین دولت جدید شما ملا شمعون را بطناب بینه بد که مقدمات کار فراهم باشد تا همینکه سید انما با نجات بدون معطلی</p>
---	--



۰۰۰۰ روز شنبه در اجلاس خصوصی لنترانی پس از دعوت باتجاه و اتفاق حمله سختی به ناک روان و تصور کرده و در قسمت اتحاد و ائتلاف نمک معدنی قول او را تصدیق کرده است.

۰۰۰۰ در همان محفل آموختاش سنگ قاصور را محکم بسینه خود زده است.

۰۰۰۰ دکتر صدقه طرحی بخطر خود تهیه نموده که فقط به ملا صدوق صندوق و بهار الملک آنهم از نظر اینکه سوابق درخشانی در کشور دارند رای خواهد داد و چون موقع انتخابات نزدیک است اگر از عمال سابق بیاورند ایشان و دارودسته شان که بقول خودش در حدود سی نفرند از حضور در گریخته خوداری نموده و گریخته را از اکثریت خواهند انداخت و حتی تهران را نیز ترک خواهند گفت.

۰۰۰۰ مغفل سردست یار هم از فکر دکتر صدقه طرفداری میکند.

۰۰۰۰ یزر گترین شاهکار و جبهه الهه اندر الملک بدایت دردوره وزارتش رفتن او تحت تاثیر کوتوله و او بیلا بامید وزارت در صدارت عظمای خیالی وی و فرستادن نور چشمی او و دکتر قندی به پستی دنیا بود.

باباشمل - اینهم پیر مرد همام!

۰۰۰۰ شعبه دوم گرفتار حب و بعضی موافقین و مخالفین معتبر نامه دره شده و مغفل سردست یار هم در محظور گیر کرده است. گویا مخالفین میخواهند از ماده ۴۴ قانون وکیل تراشی استفاده کنند.

باباشمل - گر حکم شود که مست گیرند - در شعبه هر آنکه هست گیرند.

۰۰۰۰ از عصر روز یکشنبه و صبح دوشنبه صحبت از مش مرتضی قل هم برای صدارت در میان آمده و گویا چند نفر از مخالفینش هم بموافقین پیوسته اند.

باباشمل - نکنند زیر کاسه نیم کاسه باشد.

۰۰۰۰ مش سمیع هم بی میل بصدارت نیست و گویا دو قبالی بر سرش بعضی از رفقا موافقت خود را با جمله «اگر باو مراجعه کنند» گوشزد نموده است.

۰۰۰۰ رضقل نیره الملک هم از بدایت افکار رخت بر بسته و در صدر مجلس شورای نشسته است.










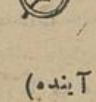
باباشمل - لابد یک قسمت روی دوستی سابق و دلیل دیگر برای وصول مطالبات غیر مستقیم ایشان از بیمه خانه بوده است.

۰۰۰۰ دستگاهی که این هفته یکی از میر بنجهای الدرهم بلدرم چیده بود فقط جنبه خود نمایی و نمایش داشت. گویا بدینوسیله میخواهد راه را برای وردستی وزارت دعاخانه و یا ارکان چنگ صاف کند.

باباشمل - ما شنیده بودیم آرزو فقط بر جوانان عیب نیست.

۰۰۰۰ صاحب منصبان زیر فرمان جناب میر بنج اوقاتشان خیلی از این کجک بازها تلخ است و میگویند عرض این بازها بهتر بود بگذارند قیمت غذا همان پنج ریال بماند و

الفبای هیرو گلیف
درس اول
الفبای کرسی نشینان

-  دکتر صدقه
-  دکتر کشا
-  غباد
-  شیخ چوبان
-  ذلت آبادی
-  دکتر دل وقلوه
-  مرشد مشتی
-  آمیز مصندوق
-  متولی
-  سید لعلنا

(درس دوم در هفته آینده)

یک تو مان نکنند.

۰۰۰۰ همین جناب میر بنج قبله حاجت را عوض کرده و چند روز قبل بدست بوسی آسید نساء مشرف و بیعت نموده است و اکنون منتظر است که از او ملاطفتی، مساعدتی ببیند.

۰۰۰۰ قصور تفرشی هم از خراسان نامه نوشته و قبول صدارت را مشروط به شرایطی منجمله هشتاد رای موافق نموده است.

باباشمل - اشکالی ندارد روز اول صد نفر پشت سرش می ایستند ولی یک هفته بعد که آمال و آرزوها و خواهشها بر آورده نشد علی میدانند و جوشش.

۰۰۰۰ روز دوشنبه مجلس زنانه آتش پشت پا در منزل حکیم علی اکبر صیاستچی برپا بود و در همانجا یکی از بانوان شریف که مهمان بود چک سی هزار تومانی مربوط بوجوه ماخوذه پسرش را از بانان قولنج صادر نمود.

۰۰۰۰ روز سه شنبه مذهب پیروزو الکساندر بوخر در گریخته ملاقات و مدت نیم ساعت بمذاکره پرداختند.

خبرهای کسور

خفیه نویس با باشمل که این هفته بسراغ منتظر الصداره ما رفته بود، گزارش میدهد که تمام هفته را آقایان نامبردگان مشغول کارهای زیرین بودند:

دوام: جزوه های ۱۷ آذر را میخواند و مشق صدور اعلامیه میکرد.

ستاره سهیل: رده بر اعلام چرم رستم زابلی مینوشت.

قاصور: جزوه های وقایع شهر بور را مطالعه مینمود.

ملا صدوق صندوق: تمام ايام هفته را مشغول خریدن و اتو کردن لباس رسمی بود.

سمیع علمیم: شعر میگفت و در قافیه گیر میکرد.

ناک روان: پیش کرسی نشینان خراسان ریش گرو میگذاشت.

کوتوله و اربابلا: مثل گسهای سامره در خانه یکی یکی کرسی نشینان میدفت و از آنها تقاضای موافقت بمنوان صدقه میکرد.

بهار الملک: سکوت مطلق.

ما نور غیر ماهرانه

خفیه نویس با باشمل اطلاع میدهد با وجود اینکه آقای دوام بیش از دو الی سه نفر موافق بین کرسی نشینان نداشت و کسی هم برای قبول کرسی صدارت بوی مراجعه نموده بود، معینا حرفهای ندیمان مخصوصا دکتر بنی امیه را برایش گرفته و بتقلید مرحوم فروغی با ملاک خاصه دو گیلان مسافرت فرمودند و بغیال خودشان بهلت حالی نمودند که دست از دامن ایشان بردارند.

انتشار اعلان مزایده زیر چلی

از گریخته رسا اطلاع میدهند که بر اثر برچیده شدن دستگانهان بیات بعضی ها چنین انتشار داده اند که گویا کرسی نشینان محترم خیال ائتلاف داشته و در نظر دارند دولت قوی شوکتی سرکار بیاورند. این خبر رسا تکذیب و عامه مردم را مستحضر میدارد که نطقهای آتشین اجلاس خصوصی فقط بمنظور ایزگم کردن بوده است و منتظر الصداره ها مجدد اطلاع داده میشود که اعلان مزایده زیر چلی صدارت و وزارت کماکان بقوت خود باقی و طالبین میتوانند از تاریکی شب استفاده نموده و بتولیها و کارگردانان مراجعه نمایند.

شماره اول سال سوم نامه نوروز ایران در اوایل اردیبهشت ماه با سبکی نو منتشر میشود از خواندن آن غفلت نفرماید.

چگونه باورم شد که جواب حکیم ما میگورند چرا درمیدانید انبشود! اشغالی که چند زبان تحصیل کرده است بپوی واقفند که خارجیاها دستگامهای برقی و رادیو شوخ طبع انگلیسی چه مقام جوش و خروشی همه ساله به خورد و مناسفانه در این مملکت بن پیچ و چوچه دست کمی از مراتب از اختراعات و آتینا بیاد من و مجله من نبوده، اصولا کسی اسم آرا هم تو در آورده از بابایه غذائی و کفند و میگویند العیاذ بربن نوید! تقویر تو از رجال فهمیده و حق شناسی مثل بیکاری مقالات خوب و آتینا نگارنده را حفظ کنه و بزرگترین رتبه هارادرا خلی ایحال هر کس هر چه و تانی اندازم. از قدیم گفته خرچرا متحمل شد و خدا کت راه زحمتی تکشیده و اصولا گویا یک مطبعمه چنانچه دست قاتچ سحر را گرفته ام! از جوانان پرشوری مجله آتینا میگورند که انصافا در دوره من هم همه جا سبیل تاپیده قی سابرین را بریش خود میگیر تحصیل نام و نشان کرده، بر لفظ چند مقاله و چند شعر مال با استقبال سعدی رفته حجاب بودم! تو خود حدیث مفصل بچونی دارند که گاهی عصا، طلب الصدق من نیز در عین داخلی، مصحح، موزع و پاد مال الاجاره های در بند شخصه اکبر حسین به بخشد که بسر اکنون که ذکر خیر شناسی است که یادی نیز از در اختیار نامه بنده بوده و درینطور در تعطیلات حقیر کشور میبرد بنمایم. همینطور در اختیار بنده اند سیاستسک به لقب حکیم باشی گری خود شناسنامه خود آن و ذکر نام اجتماعی و سیاسی را در غولی شکسته ام!

من اسم خست را اکتفا داشت تمام کنم یا با تمارف و مسابین را از زوایای فخرشی های دم مسجد شاه نژاد می کنند و بیشتر بان فرج و بغیال خود تولید شاد و بهر رفتن نو دخیر اندیش شماره آتینا فعلی است به ملت این امری نیست ولی در مفید بودن مخصوصا اکنون که

بایگ

بایگ شامل که این هفته بسراغ
ها رفته بود، گزارش میدهد
ایان نامبردگان مشغول کارهای

جزوه های ۱۷ آذر را
ق صدور اعلامیه میکرد.

سپید: رویه بر اعلام جرم
ینوشت.

جزوه های وقایع شهر رور
ینوشت.

دوق صندوق: تمام ایام
خریدن و اتو کردن لباس

لیهم: شهر میگلک و در قانیه

ان: پیش کرسی نشینان
کرو میگذاشت.

واریلا: مثل گدای
یکی یکی کرسی نشینان
نها تقاضای موافقت بعنوان

مملک: سکوت مطلق.

رغیر ماهرانه

سبب با شامل اطلاع میدهد
که آقای دوام بیش از دو

بق بین کرسی نشینان نداشت
برای قبول کرسی صدارت

وده بود، مهلتا حرفهای
صا دکتر بنی امیه را برایش

مرحوم فروغی باملاک خاصه
ت فرمودند و بغیال خودشان

ودند که دست از دامن

ان مزایده زیر چلی

خانه رسا اطلاع میدهند که
دند دستگهان بیات بعضی ها

داده اند که گویا کرسی
خیال اتلاف داشته و در نظر

نویشو کتی سرکار بیاورند.
تکذیب وعامه مردم را

د که نطقهای آتشین اجلاس
بمنظور ایزگم کردن بوده

صدارها مجدد اطلاع داده
ن مزایده زیر چلی صدارت

کان بقوت خود باقی و طالبین
یکی شب استفاده نموده و

ردانان مراجعه نمایند.

اول سال سوم نامه نوروز
یل اردیبهشت ماه با سبکی

د از خواندن آن غفلت



استوار (شماره ۶۶)

شما بیشتر از هر فرد ایرانی میدانید
که زندگی ما تا کنون زندگی بوده.

باباشمل - بلکه زندگی بوده.

حرف حسابی بآدم حسابی ، حرف
حسابی بدولت حسابی .

باباشمل - جانم اول دولت حسابی
پیدا کن بعد حرف حمایت را بزن!

اطلاعات (شماره ۵۷۳۷)

باید برای تشکیل حکومت چه مید
دستجات مجلس با هم توافق کنند.

باباشمل - خدا بدت را بیمارزد.
توافق نکرده دارند بدت ملت را در میاورند

وای بحال اینکه با هم بسازند و توافق
هم بکنند.

شفق (شماره ۵۶)

همه میدانیم که در حکومت دموکراسی
مجلس مظهر اراده اکثریت ملت و موجه

حکومت و قوه مجریه است.

باباشمل - اختیار دارید! شما قرنک
رفته‌ها این حرفها را میدانید والا ما توی

مملکت مان غیر از این دیده و فهمیده ایم .

آژیر (شماره ۲۶۹)

اتومبیل شهرداری تبریز زیر پای
مجدد.

باباشمل - پس میخواستی زیر پای
بنده و سرکار باشد؟

مهر ایران (شماره ۸۹۹)

طقیان زنان بعد از جنگ چه خواهد
شد؟

باباشمل - جنگ خانوادگی عالمگیری
برپا خواهد کرد.

آزادگان (شماره ۳۲)

ساحت مقدس مجلس شورایی ملی.
فوری زاده زانش را میخواستند

باباشمل - وین سجب بین که چه چیزی
ز کجا میجوید!

ایران ما (شماره ۳۷۳)

کدام يك از ارتشهای متفقین زودتر
وارد برلن خواهد شد؟

باباشمل هیچکدام بلکه هنک سفیر و کنسول
و رایزن و غیره دولت علیه که در وزارت

بیرونی منتظر آزاد شدن پایتختهای اروپا
هستند ، که فوراً جل و بلاستان را آنجاها

پهن کنند .
بقیه در صفحه ۷

چگونه باورم شد که شاعر یا نویسنده هستم!

جواب نوزدهم از آقای
حکیم ماهوت دست افشار

میگویند چرا در مملکت نابغه ظهور نمیکنه و مخترع
پیدانیشه! اشخاصی که مثل من سالها در فرنگستان بوده
چند زبان تحصیل کرده یکبارچه ذوق و معلومات شده‌اند
بجوری واقفند که خارجیا برای ادیسن و مار کنی مخترعین
دستگاههای برقی و رادیو ، یا برنارد شو نویسنده ظریف و
شوخ طبع انگلیسی چه مقام شامخی قائل بوده و چه مجامع پر
جوش و خروشی همه ساله بیه آنها و بخاطر آنها تشکیل می
شود و متأسفانه در این مملکت حق ناشناس با اینکه مقام معنوی
بن بیچوچه دست کسی از آنها ندارد و اختراع کافندی اینجانب
مراتب از اختراعات و آثار مهتدل آنها مهمتر است هیچکس
بیاد من و مجله من نبوده، اگر خودم آن را قائل نکتم شاید
اصولاً کسی اسم آنرا هم نیاورد ، عده ای هم دیگر شورش را
در آورده از پایتخت غدا می و مقام منی اداری من شغالت نی-
کنند و میگویند العیاذ بالله باید با کاغذ زخمخ آن بخاری
روشن نمود! تقویر توای چیز گره و تو تقو! کو آن
رجال فهمیده و حق شناسی مثل خدا بیمار زد او را، که در موقع
یکباری مقالات خوب و آتشین برای مجله بنویسند و آبروی
نکارند را حفظ کنند و در موقع وزارت بهترین مشاغل
وزیر کترین رتبه‌ها را در اختیار ارباب فضل و ادب بگذارند!
علی ایحال هر کس هر چه میخواهد بگوید من خودم را از تک
وتانی اندام. از قدیم گفته اند در هر کاری باید حداقل زحمت و
خرچرا متحمل شو خدا کثرت فزاید را برد. من با اینکه در این
راه زحمتی نکشیده و اصولاً سه شماره بیشتر بیرون نداده‌ام
گو با یک مطبوعه چنانچه دست و پا کرده ، هنوز صبح دولتیم ندیده
نتایج سحر را گرفته‌ام! از حق نباید گذشت در بیست سال قبل
جوانان پرشوری مجله آبرومندی برای من و بنام من اداره
میکردند که انصافاً در دوره خود خیلی مفید و منحصراً بفرود بود،
من هم همه جا سیبل تائیده قبیض آنرا در میگردم و مقالات
سارین را برایش خود میگردم! حالاً نیز باعتبار همان مجله
تحصیل نام و نشان کرده ، برغر مرادو آرزو سوار شده‌ام!
فقط چند مقاله و چند شعر مال خودم بود که در یکی از آنها
با استقبال سعدی رفته حجاب را برای زنان ایران لازم شمرده
بودم! تو خود حدیث مفصل بغوان از این مجله دیده اید چه‌ها
چوبی دارند که گاهی عصا، گاه اسلحه، گاهی اسبشان است!
طلب الصدق من نیز در عین حال اینکه بنده زاده است مدیر
داخلی، مصحح، موزع و پادو مجله بوده ضمناً مامور وصول
مال الاجاره‌های در بند شخصی هم میباشد! خداوند او را به علی
اکبر حسین به بخشد که بسر نیست یکبارچه جواهر است!

اکنون که ذکر خیر نور چشمی بیان آمد لازمه حق
شناسی است که یادی نیز از اتومبیل دولتی که شب و روز
در اختیار نامه بنده بوده و کاغذو غیره بجای خانه حمل میکند
و بمنظور در تعطیلات حقیر را برای هوا خوری باقصی نقاط
کشور میبرد بنمایم . همینطور از فراش‌های و زاوتی که دائماً
در اختیار بنده اند سیاسیاسکتارم .
بالقب حکیم بیاشی گری خود خیلی اهمیت میدهم بطوریکه در
شناسنامه خود آن و ذکر کرده‌ام ولی با اینکه نازشنامه
علوم اجتماعی و سیاسی را دوست دارم در این مقوله‌ها شاخ
غولی نشکسته‌ام!

من اسم خست را اقتضای گذشته برای اینکه همه چیز
را مثل تمام کنم یا با تمارف بر گزار نمایم آنرا مندرس متقدمین
و معاصرین را از زوایای فراموشی بیرون کشیده مثل کتاب
فروشی های دم مسجد شاه که کتابهای کهنه پوسیده را جلد
للازای میکنند و بیشتر بان بی شیر قالب میزنند در مجله خود
لرح و بغیال خود تولید شاهکار میکنم .

از بهر فتنه نو دخیر اندیش معتقدند که منشآت کلتورمانه بهتر از
شماره آتیه فعلی است بعلمت اینکه در جالب بود در منشآت کلتورمانه
هرلی نیست ولی در مفید بودن این مجله - ذاب است!
مخصوصاً اکنون که عده ای از مردان فاضل و بی قهیله

پله جلو دکان بنده دکان باز کرده و هر
ماه با دادن یادگاری مراد یوانه میکنند و
با آن جوان های تازه بدوران رسیده و بر-
شور که چنته بزی دارند و داد سخن میدهند،
مرا از زندگی سیر و باین مردم با ذوق و
سخن شناس بدین مینمایند . هر چند وصف
حال بنده نیست لیکن شعر شیخ سعدی را
میتوان در اینجا قالب کرد که میفرماید :
توانم آنکه نیازم اندرون کسی
حسود را چه کنم کوز خود بر لاج در است
موطنم فتنه آباد برد است ولی از بزدی
بودن جز امساک و قناعت و اعتنائی بودن
در من نشانه ای است! زمستانها را در
شیران و تابستان را در تهران سکونت
اختیار میکنم و عاقلان دانند که در این
دو صل خانه خالی مجانی در هر دو محل بدهد
و فوراً بافت میشود! در کم هوشی و سیان
زبانزه خاص و عامم ولی چون شیشه ام
که اغلب بررگان و نوابغ باین درد مبتلا
هستند چندان از این بیماری بدم نیاید
و حتی گاهی بآن تظاهر و تفاخر میکنم!
اگر چه مفرضین مرا وجود بی اثری دانسته
معتقدند که يك استامب خود کار کار مرا
بهتر از من انجام میدهد ولی من شخصاً
خیالی اعتماد به نفس داشتم خیال میکنم
وجود من خود بخود نظمی است و بررک-
ترین اصلاحات اخیر انتخاب اینجانب
پوردهستی وزارت خانه میباشد. برای این
که خود را ادیب کامل المیاری معرفی کنم
گاهی شعر هم بلفور مینمایم .
شعر گفتن من نظیر آن اول شاعر
فارسی زبان میباشد که فقط یک شعر از خود
باقی گذاشت و رفت «آهوی کوهی در
دشت چگونه دودا- او ندارد بار بی یاز
چگونه رود»

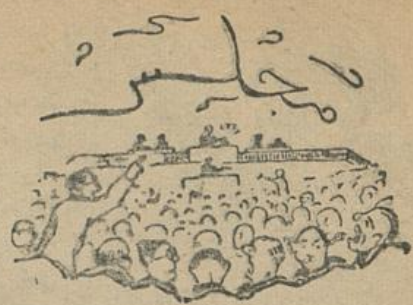
ولی با همین دوسه شعری که زور کی
سر هم کرده ام خود را شاعر **فحل**
و بزرگواری دانسته با کمال شهامت شعر
خود را در مجله مقدم بر اشعار سایر
شعرا حتی سعدی و حافظ درج میکنم اینک
نمونه آنها را برای تفریح خاطر خوانندگان
گرامی درج میکنم:

میامدم از تهران قصدم بشیران بوه
زیر بغل مخلص يك سفره پر نان بود
از شهر سوی Sherman نان و کره میبرد
نان و کره اندر شهر چون اندکی ارزان بود
درخت و در امساک من نابغه عصرم
حاتم بسخاچندی گر شهره دوران بود
در گچی و کم هوشی کس نیست هم او دردم
هر چند که در این ملک این جنس فراوان بود

حکیم ماهوت دست افشار

هفته آینده از خواندن روز نامه :
رستاخیز ایران
غفلت نکنید

گزارشی شریک با سبب با سبب شناسی خود کار مجری
فکرتهای چاپی در خن ۱۳۶۲



جلسه سه شنبه ۲۸ فروردین

آقای دکتر کشاورز - برای کمسیون فرهنگ پارلمان کسی رامینویسند که غیبت را با قاف مینویسد .

باباشمل - مخصوصا این کار را کرده اند که بلکه تا دوره آئینده کوره سوادى پیدا کنه و یکی از مواج و کائناتش بر طرف شود .

آقای فداکار - هیچ فایده ندارد در این مجلس حرف زده شود .

باباشمل - اصفهانی که اینقدر کم هوش نمیشود! تازه پس از سیزده ماه ملتفت میشوی ؟

آقای نخست وزیر - بسی جای تعجب بود که در مجلس بهیچوجه از طرق قانونی که سوال استیضاح است اقدامی نشد .

باباشمل - اگر جزاین بودی عجب نبودى و پتتها بروى آفتاب افتادى !

آقای نخست وزیر - من به مجلس شورای ملی آمده ام که از مخالفین خود در مقام استیضاح بر آیم .

باباشمل - اما ، آن سوخته را جان شد و آواز یامد .

آقای نخست وزیر - در قبال موفقیتی که در امر ملیسو نصیب دولت شده بود انتظار میرفت آقایانیکه در ابراز موافقت تردید میکردند تغییر عقیده داده در صف موافقین در آیند .

باباشمل - باباجان ، نان مردم را آجر میکنند و انتظار داری که جزو موافقین توهم در آیند ؟

آقای نخست وزیر - با وجود اظهارات بعضی اشخاص و انتشارات پاره جراید که گوئی خود را موظف میدانستند باینکه میان ایران و آن دول کدورتهاى ایجاد کنند ،

باباشمل - سخن سر بسته گفتى با حریفان

خدا را زین معما پره بردار

آقای نخست وزیر - در سال جاری پس از تصویب بودجه دولت دست بیکرشته اقداماتی خواهد زد که برای مملکت و ملت بسیار لازم و مفید خواهد بود .

باباشمل - شرط پس از تصویب بودجه خیلی مسوه دارد ، زیرا معمولا بودجه ها تا آخر سال هیچوقت بتصویب نمیرسنه .

آقای نخست وزیر - دولت چنانکه باید و خواهد از طرف مجلس شورای ملی پشتیبانی میشود

باباشمل - زیرا اعتمادی نیست که دولت نمایندگان را در موقع انتخابات پشتیبانی نماید .

آقای نخست وزیر - بعضی از آقایان نمایندگان گوئی باصل تفکیک قوا توجهی نداشته و دخالت دو کارهای قوه مجریه را مجاز و طبیعی میدانند .

باباشمل - پس ایران معمولا دوازده وزیر مسئول و یکصد و غورده ای وزیر غیر مسئول دارای حیویت پارلمانی دارد .

آقای نخست وزیر - رعایت نظریات همه آقایان برای کسیکه پای بند اصول و قیودی باشد بسیار دشوار بلکه محال است ، خاصه اگر خدای نخواستہ آن نظریات خصوصی باشد .

باباشمل - مگر اینها غیر از نظریات خصوصی نظریات عمومی هم داشتند ؟

آقای نخست وزیر - من مزاحم بودن خود را از همان روزهای اولی که شروع بکار کردم باینها نشان دادم .

باباشمل - والله تنها حسنی که تو داشتی همین جنبه مزاحمت بود .

آقای نخست وزیر - آقایان نمایندگان را متوجه مینمایم که مادو ایام غیر عادی بسر میریم .

باباشمل - و نمونه آن مجلس غیر عادی بانمایندگان غیر عادی اند که از راههای غیر عادی انتخاب شده اند .

آقای حاذقی - آقا مجلس را مسخره کرده اید ؟

باباشمل - مجلس خودش خودش را مسخره کرده است .

آقای دشتی - دولتیکه اکثریت قاطع نداشته باشد چطور میتواند کار کند ؟

باباشمل - مثل دولتهای ما که غیر از قوم و خویشان و دوستان خودشان - طرفداری بین ملت ندارند

آقای حاذقی - آقای رئیس وظیفه جنابعالی است

باباشمل - ماشاء الله دیگر با آقا رئیس هم درس میدهی !

آقای دکتر مصدق - دولت را نباید با سیاست استوار روانه کرد

باباشمل - دولتی را که با سیاست استوار بیارند با سیاست استوار هم روانه میکنند .

جلسه پنجشنبه ۳۰ فروردین

آقای لنگرانی - این روزنامه رسمی سانسور میشود .

باباشمل - واقعا باید نطق بعضی از نمایندگان سانسور بشود .

آقای لنگرانی - اگر بنده بخواهم اظهاراتی بکنم بضرر خلق الله تمام میشود .

باباشمل - اقرار انقلاب علی انفسهم جایز .

آقای لنگرانی - معرّف یعنی باطل آراسته بحق .

باباشمل - نکنه این تعریف شامل قوانین موضوعه شود ؟

آقای لنگرانی - من آنهمه گفتم مزخرفات هیچ نوشته نشده . . .

باباشمل - نظیرا غیر از جمله الغائب خائف که وسط داد و قال نماینده گان با صدای خفیف ابراد فرموده - تمام نطق سرکار را نوشته اند .

آقای فیروز آبادی - چون مملکت ما امروز مسئول ندارد .

باباشمل - برای این برعکس همیشه در این و آنان بسر میریم .

آقای امیر تیمور - اول آقایان باید تشخیص بدهند که این ملت چه باید بدهد ؟

باباشمل - مطلب روشن است ، بشما رأی ، بدولت تادینار آخرش مالهاست ، و بجزرایل جان .

آقای نایب رئیس - لازم است به آقای

معاون وزارت دارائی تذکر بدیم که دولت باید مجری قوانین باشد که از مجلس میگذرد ، اینکه مطابق اصول هست یا نیست مربوط بقوه مجریه نیست .

باباشمل - چون قوه مقننه جای ثوره مجریه را گرفته است ناچار قوه مجریه هم وظایف قوه مقننه را انجام میدهد .

آقای هاشمی - آیا یک نفر وکیل اینقدر عرضه و حق دارد که . . .

باباشمل - حق که دارد ولی عرضش را چه عرض کنم .

آقای مجید ضیائی - ما که اینجا ایستاده ایم نمیدانیم راه آهن دخلش چقدر است .

باباشمل - از مامورین اهل فن پرسیدم .

آقای لنگرانی - با ادب باش .

باباشمل - با ادب باش شاه شاهی کن .

بی ادب باش هر چه خواهی کنی

آقای ایرج اسکندری - یک چیز مرده را که نمیشود دو بساوه زنده اش کرد .

باباشمل - ولی بعضی مرده ها را بیکه مرفین و افیون میتوان سر پا نگهداشت .

آقای محمد طباطبائی - (خطاب به نایب رئیس) کار غلط کردید .

نایب رئیس - بشما مربوط نیست .

باباشمل - اینقدر قربان صدقه میدی بکریه که دیگران نیز بهوس میکنند .

آقای اردلان - ما اگر بخواهیم بیک نماینده اینقدر حقوق بدیم باید بیست و هفت هزار ریال بپوش بدیم .

باباشمل - احسن زریبى و بیصدای نمایندگان .

آقای اردلان - ما الان در حدود بیست هزار ریال کمتر حقوق میکیریم .

باباشمل - والله اینهم که میکیرید زیادى است .

آقای اردلان - شاید کمتر نماینده ای را که میخواهد انجام وظیفه کنه و مرکز نقل مملکت باشد . . .

باباشمل - لابد مقصودتان نقل مملکت است .

آقای اردلان - تکلیف نمایندگان را که تمکن ندارند همین کنید .

باباشمل - پیشنهاد میکنم خرج این دوسه نفر را بین جانناز و صدر علی امانی و بفرما بفرمایان سرهکن کنند .

آقای امیر تیمور - این عمل را بنده یکی از کارهای ناپسندیده مجلس میدانم .

باباشمل - آب که از سر گذشت چاه لی چه صدنى !

آقای امیر تیمور - تمام ادارات این مملکت یکی بعد از دیگری دارد خراب میشود .

باباشمل - در عرض روسای آنها یکی بعد از دیگری آباد میشوند .

آقای هاشمی - بودجه مجلس مطرح است قربان بروم .

باباشمل - تو که قربان میروی اول قربان خوب باش برو !

صفحه ۷

ح

در حدود ۶۰ سال همکل گرد و چاق + صورت یک بدو حکومباشی خوب تحصیلات مقدماتی X فار تهران + کمی آشنائی بز وکالت آباده دو دوره چ وکالت همانجا دو دوره دانشی شیراز X دوره هان برد و کرمان + بیکاری + دوره چهاردهم + استفاده آزادی + علم علاقه به مسجد موقوفه در شیراز + سنگینی و مهملی + کاک فاختر شیرازی

بقیه روزنامه خاور زمین (شماره ۱۰۱) بزرگترین نشان واحد جمع دانشجویان تمام شهرس دانشگاه تهران است باباشمل - واژ آن برز کرسی نشینان تمام شهرها د است . رعد امروز (شماره ۱۰۱) تا خداچه بخواد . بوجا خدا پناهی ندارد . باباشمل - خدا همان ر خواست که ملت ایران بخواد بپهن (شماره ۱۰۱) مشت را با مشت باسخ باباشمل - با مشت ، خدا مسئول مضمون شعر سعدی بفرماید : رگر از هر دو جانب جاهلا را اگر زنجیر باشد بپهن (شماره ۱۰۱) مجلس شورای ملی باکای باباشمل - و کارخانه دولت هیچکس نیست که امروز در ایران مجری قانون ارزش باباشمل - برای قانونکز باباشمل (شماره ۱۰۱) رژیم اقتصادی ما انجام ک باباشمل - معطار رژیم کسفته نمیشود شاید مقصودن باشد که عرادۀ اقتصادی ملی بپهن رژیم را بخرید

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

معادلات کرسی نشینان

در حدود ۶۰ سال عمر واقعی + ۴۰ سال عمر ظاهری + یک قدم کوتاه + یک
 پیکل گردوجاق + صورت بین کلابی + دماغ × یکم + یک حکم ۷۰ × ساتیمتر +
 یک پدو حکمی با شی خوب مرحوم + شهرت × فارس + یک قدمادری آخوندی +
 تحصیلات مقدماتی × فارس + تحصیلات موخراتی و تکمیل تجربیات ۱۱۱ ×
 تهران + کمی آشنائی بزبان خارجی + سابقه حکومت در شهرستانهای فارس +
 وکالت آباده دو دوره چهارم بعد از رد شدن معتد دولت و صدارت دوام +
 وکالت همانجا دو دوره پنجم - دوره ششم در نتیجه رقابت با منجم + کرسی
 نشینی شیراز × دوره های ۸ و ۷ بعثت بودن اخوی مرحوم در غابینه + حکومت
 بزرگ و کرمان + بیکاری + وابستگی بوزارت اندرونی + ریاست کل آموزش و کالت
 دوره چهاردهم + استفاده از ماشین شماره ۳ تا تصویب معتبرنامه + عضویت دسته
 آزادی + عدم علاقه به لغت + قرابت سببی و نسبی باکف فیاجران و دادبدهاگر +
 مسجد موقوفه در شیراز - استفاده + سخاوت + رفیق بازی + خودخواهی و تکبر
 + سنگینی و مهملی + کم کردن سوراخ دعا + اشتباه در باره بابا =
کاک فاخر شیرازی

بورس

نام شرکت	مبلغ اسی هر سهم	رخ هفته قبل	رخ فعلی
شرکت نان بیات	-	۱	۱
شرکت کار	۱۰۰	۷	۶
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۱۸	۱۷
توده کپایی	۱۰۰	۳۳	۳۳
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۳۷	۳۷
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۴۱	۴۱
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۴	۸۱
اتحادیه توباز	۱۰۰	۵	۵
شرکت ایران	۱۰۰	۴	۴

پس از ورشکستگی شرکت نان بیات شرکت اهرنی
 و دوستان از طرف اداره تصفیه امور ورشکستگی و همچنین
 از جانب گرمای ساکن میدان بهارستان مشغول تصفیه کارهای
 شرکت مرحومه است. بطوریکه حدس زده میشود جانشین
 شرکت بیات باین زودبها مین نخواهد شد و تصویب دو-
 دوازدهم برای این بود که سرفرصت و بساداشتن وقت کافی
 شهره سرمدبگر بمالند.

شهر تشکیل شرکت مؤتلفه بی اساس است.
 شرکت تضامنی ضیاء چون کوتوله و اوپلا را قابل
 استفاده تشخیص میدهد سهام او را خرید و فروش میکند. توده
 کپایی و صدقه چیها بیشتر بصندوق صندوق ممانعت میکنند. یکمده
 از هم شهرها، سنگ ناک روان را بسینه میزنند، خراسانچیها
 تصور را هم میخوانند و هم نمیخوانند. بقیه حیران و سر-
 گردان چشم بسته و گوش بسته مورد معامله قرار میگیرند.
 آخرین خبر که شب چهارشنبه از بورس مرکزی
 رسیده حاکیست که اسهام تصور و صندوق صندوق خوب
 معامله میشود.

اقتصادیون حدس میزنند تمام این اسهام رنگارنگ
 که در جریان گذاشته شده برای گول زدن مردم است و آخر
 سرسهم بی نام و نشانی دوبار ظاهر خواهد شد.
 شرکت بیمه عمر شرکت جانشین نان بیات را بیش از
 سه چهار ماه بیمه نمیکند.

از شرکت کار خبری نیست. سهام شرکت لاهیجان
 خریدار ندارد. توده کپایی و تضامنی ضیاء ثابت اند ولی ممکن
 است هفته آینده تغییر نسبتا مهمی در قسمت سهام آنها ظاهر
 شود.

بنگاه کاربایی هشتی که دو ورشکستگی نان بیات دخیل
 و سهم بود فعلا مشغول طرح نقشه برای مقاطعه بر داشتن چند
 وردستی در شرکت جانشین بیات است. شرکت بانوان تنزل
 میکند. اتحادیه توباز مشغول تک و دو ودلالی است. شرکت
 ایران سایه کوتوله و اوپلا را با تیر میزند.

حمن دکتر در علم حقوق

نگارش: شیروانی
 کتابخانه بروین اول لاله زار

بنگاه اینورسال

عکاسی: ظهور - چاپ: آگرانده - همان
 پسا ساز جنب سفارت ترکیه

ستون خوانندگان

لنه صمد جواب میدهد

خانم آفتاب گیر - فصل تابستان
 که هوا گرم میشود باید رفت کنار دریا
 و حمام آفتاب گرفت. بقیه شما چکار باید
 بکنم که هم حمام آفتاب بگیرم و هم پوست
 بدنم سفید بماند؟

لنه صمد - خانم جان اشتباه می-
 کنید، بهتر است در زمستان که هوا خنک
 است حمام آفتاب بگیرید و در تابستان که
 آفتاب گرم است حمام ماعتاب تا سه پشه
 بدنتان سفید بماند.

خانم شوهر دوست - رنی
 هستم بیست و پنج ساله و تا حالا پنج شوهر
 کرده ام و از همه آنها طلاق گرفته ام.
 فعلا یک جوان سی ساله و یکمده پنج ساله
 خواستار من شده اند، کدام یکی را قبول
 کنم؟

لنه صمد - اول برو پنج ساله
 شوهر کن، چون ممکن است که از دست بروی
 و پیر بشوی بعد که از او طلاق گرفتی جوان
 سی ساله را بتور بینداز.

...

چه نوع حکومتی با سجاها و خصائل
 ایرانیان سازگار و مناسب است

باباشمل - هر نوع حکومتیکه با سجاها
 و خصائل کرسی نشینان مناسب باشد

پهمن (شماره ۲)
 نمایندگان ایران بسافر اسپسکو

بروند یا بجملس ترجمیم برزیدت روزولت

باباشمل - هیچکدام بلکه فقط میروند

هواخوری بکنند، سوقاتی فراوان برای
 والده آقا مصطفی و نور چشمیها بخورند و
 برگردند.

بقیه روزنامه ها

خاورزمین (شماره ۱۲۸)
 بزرگترین نشان وحدت ملی ایران
 جمع دانشجویان تمام شهرستانها در -
 دانشگاه تهران است

باباشمل - و از آن بزرگتر اجتماع
 کرسی نشینان تمام شهرها در کرسی خانه
 است.

رعد امروز (شماره ۴۲۹)
 تا خدا چه بخواند. بچه چاره ایران چو
 خدا نمانی ندارد.

باباشمل - خدا همان را خواهد -
 خواست که ملت ایران بخواند.

پهمن (شماره ۱۵۷)
 مشت را با مشت پاسخ میدهم

باباشمل - با مشت، خدا نکند که
 مدول مضمون شعر سمدی باشد که
 بپرماید:

رگر از هر دو جانب جاهلانند
 اگر زنجیر باشد بگسلانند

پهمن (شماره ۴)
 مجلس شورای ملی یا کارخانه دولت

باباشمل - و کارخانه دولت غره کنی

...

هیچکس نیست که امروز برای تو این
 در ایران مجری قانون ارزش قائل شود

باباشمل - برای قانونگذار هایش
 بطور:

پرورش (شماره ۴۷)
 رژیم اقتصادی مالجم گسیخته است

باباشمل - هم قطار رژیم که لجام-
 گسیخته میشود شاید مقصودت اسپهالی
 باشد که عراد اقتصادی ملی ما را راه
 ببرد.

رژیم پرورش را بخورید و بخوانید

دارائی تذکر بدم که
 قرائت باشد که از مجلس
 که مطابق اصول است یا
 بقوه مجریه نیست.
 چون قوه مقننه جای لویه
 است ناچار قوه مجریه
 قوه مقننه را انجام میدهد.
 شمی - آری یک نفر و کول بقدر
 دارد که...
 حق که دارد دولی عرض است
 ...
 بجد ضیائی - ما که اینها
 میمانیم راه آهن دغش بقدر
 ...
 از مامورین اهل فن بپرسید
 لکنرانی - یا ادب باش.
 ل - با ادب باش شاه شاهی کن-
 ادب باش هر چه خواهی کن-
 ایرج اسکندری - یک چیز
 میشود دو باره زنده اش
 ...
 ولی بعضی مرده هارا بیکم
 زن میتوان سر پا نکند است.
 محمد طباطبائی - (خطاب به
 کار غلط کردید.
 رئیس - شما مربوط نیست
 ...
 ل - اینقدر قربان صدقه میدی
 دیگران نیز بهوس میفند.
 اردلان - ما اگر بخوایم
 اینقدر حقوق بدهیم باید دست
 مال بپوش بدهیم.
 ل - احسنت زیر لبی و بیصدای
 ...
 اردلان - ما الان در حده بیست
 کمتر حقوق میگیریم.
 ل - والله اینهم که میگویی
 ...
 اردلان - شایکندر نمایند ای
 امید انجام وظیفه کنه و مرکر
 باشد...
 ل - لابد مقصودتان نقل شده
 ...
 اردلان - تکلیف نماینده گانی
 ...
 ل - ندارند معین کنه.
 ل - پیشنهاد میکنم خرج این
 را بین جاناتار و صفدر علی امامی
 مایمان سرهکن کنند.
 ل - امیر تیمور - این عمل را بنده
 رهای تابستند مجلس به نام
 ...
 ل - آب که از سر گذشت چه بک
 ...
 ل - امیر تیمور - تمام ادارات این
 یکی بعد از دیگری دارد خراب
 ...
 شمل - در عرض و رسائی آنها یکی
 کرسی آباد میشود.
 ل - هاشمی - بودجه مجلس مطرح
 ...
 ل - تو که قربان میروی انلا
 و پاش برو!

برای بچه ها

اگر باز بخیال من منانی

بروشوهر بکن بیوه نما

هنرمند اردوان ثانی ، مجلس
 که داشت تصویب میکرد قانونی فس فس
 به دونه پیشنهاد داد باشر و شور
 که خیلی هارو کرد به باره کیفور
 رئیس مجلس از روی شیکاری
 از این بی وقتی و این من در آری
 چشاش از منونده بود نیم ذردریده
 تودل میگفت که آخر وربریده
 می وقت ظهر چه وقت پیشنهاد
 بکن زود باش اونو فوری اعاده
 پانچشم و ابرو هرچه کرد اشاره
 نه خیر دید فایده هیچی نداره
 به کرنا گرهونی از لاعلاجی
 اشاره کردش اون پشت بند حاجی
 بچون این پیشنهادو چاره نیست
 اگر چه غیر کاغذ پاره نیست
 ولی میترسم این ازرو ضرورت
 بشه واسه ما اسباب کدورت
 واهی کرنا گرهونی که وارش کره
 کسی از پائین تا بالا نکاش کرد
 به ایغندی زدو گفتش رئیس چون
 هم اینوو هم اونو از خود نرنجون
 میکم من راهی اونجوری عدل کن
 می مشکل رو با این تدبیر حل کن
 بزار که پیشنهادش رو بخونم
 خود من خوب جوابش رو میدونم
 رئیس نیچه هم از حاج وواجبی
 تکون داد به سری از لا علاجی
 یسوخ کرنا به بادی تو دماغ کره
 گرفت دست کاغذی کوچک کی زرد
 به باره خوندش از سر تا باخر
 که یهو شد بیاتو جلسه محشر
 چنین بود مضمون اون پیشنهادش
 که گویا خانداداشش داده بادش
 که چون آقای سفیر تو جزیره
 پامر شا فرانسیسکو نمیره
 تپاید بش مواجب دادش هیچی
 که تا دیگه تو از امر سر بیچی
 خودش برخاست و رفت پشت تریبون
 باونگی قرموو حالی دگرگون
 که واسه حفظ نظم کار کشور
 بایس کار همه از پائین تا سر
 باشه به چور و به میزون مساری
 چه در کار عمومی چه دعاری
 گسر به عضو بایه نیم آمار
 کسی کردش قصور در کردن کار
 اگر چاه زمستون توی سرما
 بهش گفتین بیند بارینه یات را
 رو به روزه پای کسوه الوند
 سجل صادر بکن واس مردمی چند
 نرفت و داشت به روز تاخیر اجرا
 میشه زود منتظر خدمت به والا
 ولی این حضرت از قیبل مآبی
 وسونده کار بجای نا حسابی

پیام شیخ سرنا به داش کرنا (قاری کرسیخونه)

تازگی کرنا ما بلبل شده
 مهره و پیچ زبانش شل شده
 با صدائی غیرت بانگ غراب
 مجلس آرائی کند با آب و تاب
 از برای جمله غمخواری کند
 دائم از دولت طرفداری کند
 هر که از هر کس سئوالی میکند
 او بی پاسخ قیل و قال میکند
 هر که بر مرغ وزیری گفت کیش
 یاکه بر قوچ و کیلی گفت میش
 حضرت کرنا جوابش میدهد
 پاسخ پر آب و تابش میدهد
 روضه ای خواند پراز سوزو گداز
 تا بسوزاند قلوب اهل راز
 همقطار او تو وکیل ملت
 پس چرا آتش بیار دولتی
 کم نما ای جان کرنا قال و قیل
 ای وکیل اندر وکیل اندر وکیل
 صوت دلکش را بمجلس سر مده
 تا کنون گر داده ای دیگر مده
 ای زلحمت خون دل عبدالوهاب
 اینقدر بیجا مشو حاضر جواب

نطقه ایت جان من زندانه نیست
 اردوان هم مثل تو پرچانه نیست
 دوستان حقه رنگت میکنند
 بی جهت حاضر بجنکت میکنند
 گشته ای مداح خان سبزوار
 مدح هر حاکم کنی بی اختیار
 چون تو کرنائی و سرنا بنده ام
 خوبی و خیر تو را خواهند ام
 چونکه با هم قوم و خویش و محرمیم
 توی مجلس نیز اغلب با همیم
 من از ان بالا نگاهت میکنم
 واقف از هر اشتباهت میکنم
 فکر حال مردم بیچاره کن
 یکدو ذرعی از زبانت پاره کن
 شیخ سرنا

بهش امر میکنند میکه امیرم
 مریضم ، لاغرم ، به خورده پیرم
 اگر بازم بفکر من منانین
 برین شوهر کنین بیوه نمائین
 بر که این جوهره دیگه چه واجب
 بدیم هر ماهه ما کلی مواجب
 تموم شد چون دیگه داد و هوارش
 گمون کردش که صورت داده کارش
 یواش اومد نشست با فیطرس چاش
 که الان میشه تصویب پیشنهادش
 ولی پشت تریبون پشت بندش
 اومد کرنا با کامسای بلندش
 دهان کردش به هونج شیش و جب باز
 سخن را کرد بلند بی پرده آغاز
 که این مرد از مشاهیر نمونه
 چه میتخاین بش کنین ، آخه چه تونه
 بمرد فاضلی مانند اشون
 چرا بساید چنین گفتن پریشون
 ابوریحان بیرونی عصره
 نه بغداد کس چو او هوش نه بصره
 همه کس چون به پیریش مقرر
 میکه پیرم سفر واسم مضره
 دیگه والا نداره هیچ ضرورت
 بشین واس این پیر اسباب کدورت
 بازم طاس گم هوش تو صحن مجلس
 کسی حالیش نمیشد حرف هیچکس
 دو این بین کرد رئیس ادلام آرا
 هروس پیشنهاد رفت از سرزا
 دوق شد اردوان بجهت کوره
 اگر چه باخت بظاهر ، باطن ابرو
 رئیس واشد یهو غنچه دهانش
 تبسم کرد برا افتاد زبانش
 نمود اعلام رای رد مطلب
 باخنده پادی انداخت توی غنچ
 خیال کرد مثل روس ، با توپ سنگین
 با این کلای که کرد ، فتح کرده برلین
 ههئندس الشهراء

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا کجندی
 محل اداره : خیابان شاه آبه جنب کوچه
 ظهیر الاسلام تلفن : ۵۶-۸۶
 مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در
 درج و حک و اصلاح مقالات آزاد است .
 بهای لوازیج خصوصی و آگهیها
 دفتر اداره است .

بهای اشتراك
 یکساله : ۲۰۰ ریال
 ششماهه : ۱۰۰ ریال
 وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
 تک شماره در همه جا ۴ ریال
 بهای تک شماره یکروز بحد از انتشار
 دو مقابل خواهد بود .

چاپخانه وزارت کشاورزی



چهار صد و شصت و شش
 نشانیها : باروزهای فراغت که
 ابوسلام ، منزل مادام ،